



مآندن  
آرآده شآگرد  
دكتر ديويڊ پلات  
۲۱ اكتوبر ۲۰۰۷

## آرآده شآگرد

### غلاطيان ۲: ۲۰

9649

آگر كتاب مقدس داريد و اميدوارم كه داشته باشيد، بذاريد از شما دعوت كنم كه به همراه من به اول غلاطيان ۲ مراجعه كنيد. آكه ميخواهيد غلاطيان را پيدا كنيد ميتونيد به فهرست كتاب مقدس نگاه كنيد. دعا ميكنم كه مسيح همه چيز ما بشه.

"آرآده خدا براي زندگي من چيه؟" اون ممكنه رايچ ترين سؤال در مسيحيت غربى امروز باشه. آرآده خدا در دنيا براي زندگي من چيه؟ و من فكر ميكنم يكي از دلآيلش اينه كه ما تصميمات زيادى داريم كه بايد بگيريم و سؤالات زيادى داريم كه بپرسيم كه بطور خاص در كتاب مقدس به اونها اشاره نشده. و ما دائماً در مورد اونها سردرگم هستيم. "خوب من چطور بدونم كه خدا ميخواه من چيكار كنم؟" و بعضى از اونها تصميمات كوچكى هستند، "اين ماه چه كتابى بايد بخونم؟" "من به عنوان يك پدر يا مادر چيكار بايد بكنم؟" "وقتي بچه ۱۸ ماهه من ضعف داره چيكار كنم؟" "يا وقتى بچه ۱۶ ساله من ضعف داره چيكار كنم؟" بعضى هاتون مى پرسيد "امروز براي غذا چيكار كنيم؟ خونه بخوريم يا بريم بيرون؟" و همينطور سؤالات اضافه ميشند، "آكه بيرون غذا بخوريم كجا بايد بريم؟ آيا رستوران مكزيكى بريم يا همبرگر بخوريم يا رستوران ايتاليانى يا چيني؟" كتاب مقدس به ما نميگه غذاي مكزيكى بخوريم يا نه پس چيكار بايد بكنيم؟ اونها تصميمات كوچكى هستند كه ما ميگيريم. بعد تصميمات بزرگ ديگه اى هم داريم كه راهنمائي خاصى براي اونها در كتاب مقدس نداريم. "آيا بايد به كالج برم يا نه؟" آكه بايد به كالج برم كجا بايد برم؟ وقتى وارد كاج شدم چى بخونم؟ بايد با زندگيم چيكار كنم؟ آيا بايد با كسى نامزد كنم؟ آكه بايد بكنم با كى بايد نامزد كنم؟ آيا بايد ازدواج كنم؟ آكه بايد ازدواج كنم با كى بايد ازدواج كنم؟ و بعد وقتى تصميم گرفتم و ازدواج كردم، آيا بايد بچه دار بشم؟ آكه بايد بشم چند تا بچه بايد داشته باشم؟ آيا بايد بچه اى را به

فرزندی بپذیرم؟ یا فقط بچه های خونی خودمو داشته باشم؟" زندگی هر روز پیچیده تر میشه، " کجا باید زندگی کنیم؟ چه نوع خونه ای؟ خانه ما کجا خواهد بود؟ چطور باید زندگی کنیم؟ آیا باید پول بیشتری پس انداز کنم؟ آیا باید پول بیشتری خرج کنم؟ باید با پولم چیکار کنم؟" و سئوالات جدی زیادی پیش میاد، " آیا باید تا مدتی جدا از هم زندگی کنیم تا این مسئله دردناکی که از اون عبور میکنیم، رفع بشه؟" آیا باید پدر و مادرم را بیارم و در این مرحله به اونها کمک کنم یا منتظر باشم؟ ما انواع مسائل در زندگیمون داریم که کتاب مقدس راهنمایی روشنی برای اونها نداره.

### خبر بد...

خوب اینجا خبر بدی هست، مردم بیشماری هستند - و منظورم از مردم مسیحیان هستند - مسیحیان بی شماری هستند که سردرگم و سرگردان هستند، " چطور اراده خدا را برای زندگی خودم پیدا کنم؟"

### خبر خوب ...

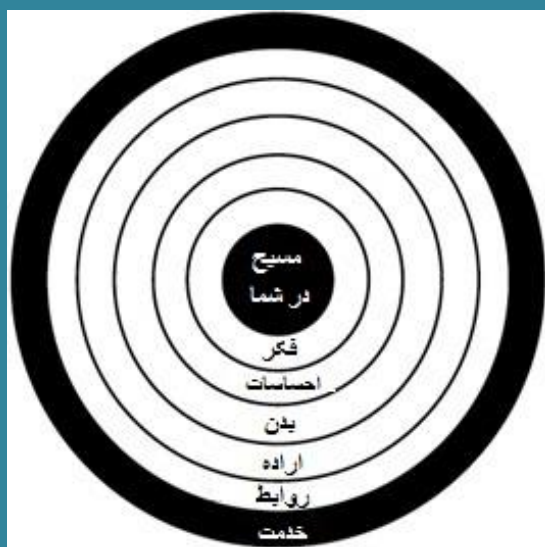
و خبر خوب اینه که اراده خدا گم نشده. اون گم نشده تا ما اونو پیدا کنیم. امیدوارم این از همون ابتدا شما را آزاد کنه. ما در این مجموعه کیهانی زندگی نمیکنیم که دنبال اراده خدا مثل تخم مرغ های رنگ شده عید پاک باشیم و خدا هر دقیقه نظر خودشو عوض کنه.

اگه اراده خدا اون قدر مخفی نباشه که ما مجبور باشیم جائی اونو پیدا کنیم چی؟ اگه خدا اراده اش را برای ما خیلی روشن بکنه چی؟ و اگه خدا عملاً علاقمند تر از شما باشه که اراده او رو بدونید چی؟ اگه این عقیده گشتن دنبال اراده خدا یک مفهوم غیر مسیحی باشه و نه یک مفهوم مسیحی چی؟ اگه سعی در یافتن فرمولی برای فهمیدن اراده خدا از دست دادن کل مفهوم مسیحیت باشه چی؟ اگه خدا خیلی مشتاق باشه که من و شما، نه تنها اراده او رو بدونیم بلکه اراده او را تجربه کنیم چی؟ اراده ای که او یگانه پسر محبوب خودش را به خاطر آن قربانی کرد تا مطمئن بشه ما اراده اش را انجام میدیم؟

### خط طراز زیر بنا...

این خط طراز زیر بنا و حقیقت بنیادی هست. و من برای هر کدام از ما دعا میکنم که خدا در قلب و افکارمون ساکن بشه، اشتیاق خدا برای من اینه که اراده او را دنبال کنم تا جایی که او در من زندگی کنه و اراده اش را انجام بده.

این جائیه که ما باز هم به نمودار دایره های متحد المركز بر میگردیم. ما در مورد مسیح در شما صحبت میکنیم و اینکه چطور مسیح هر عرصه از شخصیت وجودی ما را تحت تأثیر قرار میده. ما در موعظه های قبل دیدیم که چطور مسیح بر طرز فکر ما (ذهن ما)، بر طرز احساس ما (احساسات ما) و بر بدن های ما تأثیر میذاره. در موعظه قبلی در مورد نحوه استفاده از بدن های خودمون، نحوه مراقبت از بدن های خودمون طوری که مسیح را جلال بده صحبت کردیم. مسیح چطور بر بدن های ما تأثیر میذاره؟ مسیح چطور بر اراده ما تأثیر میذاره؟ یادتون باشه که این دایره های مختلف طبقات مرتب و مستقل نیستند، اینطور نیست که با هم ترکیب نشوند. اما اراده همه اونها را در بر میگیره. و این جائیه که اعمال ما از اون سرچشمه میگیره، و این جائیه که زندگی های ما نشون میده ما به چی باور داریم و چی احساس میکنیم و چی فکر میکنیم.



پس کاری که میخوام بکنیم اینه که در متن واقعاً جالبی از کتاب مقدس در غلاطیان ۲ تعمق کنیم، جایی که در اون یک رویارویی بین پولس و پطرس را می بینیم. دو نفر از این مردان مصمم در عهد جدید که عملاً با هم سرشاخ میشند. بذارید یه پس زمینه مختصر به شما بدم که بدونید چه اتفاقی افتاده، گروهی در

کلیسای عهد جدید بودند که به اونها متعصبین یهودی می گفتند. و این جماعت در کلیسا بر روی صحنه ظاهر شدند که اساساً باور داشتند شما می تونید مسیح را پیروی کنید و مسیح کسیه که شما را نجات داده، اما در ضمن باید از شریعت یهود هم پیروی کنید. بنا بر این برای مسیحی شدن، ضرورت داره که حتماً ختنه هم بشوید. برای اینکه مسیحی بشید شما باید از این رژیم های غذایی شریعت یهود هم پیروی کنید. و جریان از این قرار بود که غیر یهودیانی که به مسیح ایمان می آوردند زندگی بسیار متفاوتی داشتند. و غیر یهودیان واقعاً سردرگم بودند، " خوب یعنی ما باید ختنه بشیم تا بتونیم مسیح را پیروی کنیم؟" یا " ما برای اینکه نجات پیدا کنیم باید از رژیم غذایی شما پیروی کنیم؟" و متعصبین یهودی میگفتند " بله دقیقاً باید این کار ها را بکنید."

بنابراین شما این تفرقه و این درگیری را در کلیسا میبینید و پطرس درست در وسط این قضیه بود. خیلی از اوقات پیش می اومد که یهودیان مسیحی شده با غیر یهودیان مسیحی شده در شام مشارکت میکردند. غیر یهودیان چیز هائی را میخوردند که مغایر با اصول شریعت یهود بود و آگه شما به یهودی بودید نمی دونستید سر کدام سفره بنشینید، شما میتونستید از این چیزهائی که غیر یهودیان میخوردند بخورید و با خطر نقض این شریعت عهد قدیم مواجه بشید، یا میتونستید بگید من دیگه با این جماعت نخواهم خورد، و با اینکار نشون میدادید که اونها برای خدا قابل قبول نیستند چون از اون چیز ها میخورند.

و پطرس با این مسئله مواجه بود. مدتی او با غیر یهودیان می نشست و از غذا های اونها می خورد، اما به محض اینکه یک متعصب یهودی وارد میشد، او از سفره کنار می کشید و دیگه با غیر یهودیان غذا نمیخورد. و این فکر را تداعی میکرد که برای مورد قبول واقع شدن در مقابل خداوند باید کارهای خاصی را بکنید و از بعضی کارها دوری کنید. و پولس در غلاطیان ۲ روی این مسئله انگشت میذاره و با او برخورد میکنه.

و در وسط این متن یکی از زیباترین جواهرات عهد جدید را داریم، آیه ای که من دعا میکنم و امیدوارم در دل ها و ذهن های ما ساکن بشه و به ما کمک کنه تا بفهمیم مسیح در ما چطور بر طرز زندگی ما اثر میذاره. اون آیه ۲۰ هست ولی ما از آیه ۱۱ شروع خواهیم کرد. غلاطیان ۲:۱۱ ببینید پولس چی میگه، او میگه: " اما وقتی پطرس به انطاکیه آمد روبرو با او مخالفت کردم، زیرا کاملاً مقصر بود" (غلاطیان ۲:۱۱). پولس حرف خودش را آرایش نمیکنه – هر چی که فکر میکنه همون را میگه.

از آن رو که پیش از رسیدن عده ای از طرف یعقوب او با غیر یهودیان غذا می خورد، اما با رسیدن آنها خود را کنار کشید و دیگر نمی خواست با غیر یهودیان غذا بخورد مبدا اهل ختنه را برنجانند و سایر مسیحیان یهودی نژاد از ریا کاری او تقلید کردند، به طوری که حتی برنابا نیز تحت تأثیر دورویی آنها

قرار گرفت. اما وقتی دیدم رفتار آنان با حقیقت انجیل سازگار نیست، در حضور همه به پطرس خطاب کرده گفتم: اگر تو با اینکه یهودی هستی مانند غیر یهودیان زندگی می کنی و نه مانند یهودیان، چطور می توانی غیر یهودیان را مجبور سازی که مثل یهودیان زندگی کنند؟ ما که یهودی مادر زاد هستیم و نه غیر یهودی گناهکار، خوب می دانیم که هیچ کس با اجرای مقررات شریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی شود بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می گردد. ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا به وسیله ایمان و نه با اجرای شریعت نیک شمرده شویم. نه فقط ما، بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی تواند نیک محسوب شود. پس اگر در ضمن تلاش خود برای رسیدن به نیکی مطلق که در مسیح یافت می شود دریابیم که ما نیز مثل دیگران گناه کاریم آیا باید مسیح را عامل گناه خود بدانیم؟ به هیچ وجه! اما اگر آنچه را که خود خراب کرده ام بار دیگر بنا کنم البته نشان می دهم که شخص خاصی هستم. زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است من مرده ام زیرا به وسیله شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم. من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگانی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم. فیض خدا را باطل نمی کنم، زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می شد مرگ مسیح بیهوده بود. (غلاطیان ۲: ۱۲ - ۲۱)!

و غلاطیان ۲: ۲۰، آگه زیر اون توی کتاب مقدستون خط نکشیدید به شما توصیه میکنم حتماً زیرش خط بکشید. "من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگانی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم." (غلاطیان ۲: ۲۰). آن آیه عظیمی هست که ما را در راستای چیزی قرار میدهد که به معنی تبدیل شدن هست، تبدیل مطلق نحوه زندگی و تبدیل اراده ما.

### تبدیل اراده ...

مایلم حقایقی را که پشت این آیه نهفته ببینیم که به ما کمک میکند معنی حقیقی تبدیل اراده ما از نظر مسیح را ببینیم.

**مسیح هویت تازه ای به ما می دهد**

حقیقت شماره ۱ یک این هست، در مسیح شما هویت تازه ای دارید. این جائیه که غلاطیان ۲:۲۰ شروع میشه، من با مسیح مصلوب شده‌ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند. (غلاطیان ۲:۲۰). و این احتمالاً خلاصه ترین تصویر هست. اما اون تصویری هست که ما از تمام نوشته های پولس در عهد جدید به دست آورده ایم در رابطه با این که ما چطور در زندگی هامون با مسیح متحد شده ایم و هر چیزی که از آن مسیح هست از آن ما میشه. و همه این حول محور صلیب می‌چرخه. مصلوب شده با مسیح – صلیب جائی هست که من با مسیح و هر آنچه که او داره یکی شده. به این دلیل او بعد در غلاطیان ۶ میگه " من به صلیب فخر میکنم، " که جمله عجیبی هست. چطور او میتونه به یک ابزار شکنجه و قتل فخر کنه؟ او به خاطر آنچه که روی صلیب اتفاق میافته به صلیب فخر میکنه. ازتون میخوام به تبادل عظیمی که روی صلیب واقع میشه فکر کنید، و اتحادی که ما با مسیح و در مسیح داریم روی اون صلیب اتفاق میافته. روی صلیب چه اتفاقی میافته؟ اولاً روی صلیب من گناهانم را به او میدم. من گناهانم را به مسیح می‌دم و او پارسائی و عدالت خودشو به من میده. دوم قرنتیان ۵:۲۱، "زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم." چی؟ "عدالت خدا." بر روی صلیب، هر آنچه را که بودیم، تمام گناه مان را، تمام کارهای بدی که انجام داده بودیم به مسیح میدیم. و نه تنها چیز های بد، ما تمام کارهای خوبی را هم که کردیم به مسیح میدیم چونکه اونها چیز قابل عرضه ای نیستند. حتی تمام اشک های توبه و ندامت ما باید با خون مسیح شسته بشه. ما همه را به او میدیم، تمام گناهانمون. و میدونید او چی به ما میده؟ او تمام پارسائی خودشو به ما میده، پارسائی بی عیب و بدون لکه.

به این دلیل پولس در فیلیپیان ۳ گفته، "اما هر چه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر محسوب کردم. آری، علاوه بر این، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست داده‌ام و همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت عاید می‌شود متکی نیستم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده‌ام. این نیکی بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد." پس در صلیب شما تمام گناهتون را به مسیح میدید؛ و او تمام عدالت خودشو به شما میده. اون چیز خوبیه اما بعد بهتر هم میشه. بر صلیب نه تنها ما تمام گناهانمون را به او میدیم و او عدالت خودشو به ما میده، بلکه من بردگی خودم را به او میدم؛ او آزادی خودشو به من میده. تصویر کلی که ما در عهد جدید داریم، ما بردگان شریعت هستیم، ما بردگان خودمون

هستیم، و ما بردگان نفس هستیم. این چیزیه که او در آیه ۱۹ میگه: زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است من مرده ام زیرا به وسیله شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم. (غلاطیان ۲: ۱۹).

در صلیب ما بردگی خود مونو (به شریعت، به خودمون و به نفس) به او میدیم و او آزادی زیستن برای خدا را به ما میده. ما از محکومیت شریعت آزاد شده ایم. شما از شرم شریعت آزاد شدید، شما از داوری شریعت آزاد شده اید، که تا دقایقی دیگه به اون خواهیم رسید. شما آزادید که زندگی کنید. من بردگی خودمو به او میدم، او آزادی خودشو به من میده.

بر صلیب من شکست خودمو به او میدم؛ او پیروزی خودشو به من میده. اینطور نیست که شریعت فی نفسه چیز بدی هست، تنها مشکل اینه که من نمیتونم شریعت را حفظ کنم. اما یک نفر هست که میتونه بر اساس شریعت زندگی کنه و این چیزیه که او در رومیان ۸: ۳ یا ۴ میگه، او میگه: "آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد خدا انجام داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم بلکه مطیع روح خدا می باشیم بجا آورده شود. (رومیان ۸: ۳ - ۴). پس عملاً ما میتونیم بوسیله مسیح شریعت را به جا بیاریم. او پیروزی خودشو بر شریعت به ما میده. به این دلیل او در اول قرننیاں ۱۵ گفته، اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است (۱۵: ۵۷). پس من شکستم را به او میدم و او تمام پیروزی خودشو به من میده.

بعد، من داوری خودم را به او میدم، و او رحمت خودشو به من میده. رومیان ۳ زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت نیک شمرده نمی‌شود. هیچ کس در نظر او عادل شمرده نمیشود، تمام دنیا در مقابل خدا پاسخگو هستند. من و شما به خاطر گناهمون زیر داوری خدا قرار داریم. **اما خدا را شکر، که او عیسی** مسیح را داده تا آن داوری را بر خودش بگیره و ما تمام داوری خودمون را به او دادیم، این مفهوم کلی صلیب هست، و او رحمت خودش را بر من و شما می ریزه. این چیزیه که بر صلیب انجام میشه، من داوری خودم را به او میدم و او رحمت خودشو به من میده.

بالاخره، من مرگ خودم را به او میدم و او حیات خودش را به من میده. این رومیان ۶ هست، "زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم به همان طریق در قیامتی مثل قیامت او نیز با او یکی خواهیم بود... زیرا می دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است او دیگر هرگز نخواهد مرد یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت. مسیح مرد و با این مرگ یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرده است ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می کند." (رومیان ۶: ۵، ۹ - ۱۰). چیزی که پولس میگه اینه، " مسیح

مرد و من مردم. مسیح زندگی می کند و من زندگی می کنم. مسیح برخاست، من هم خواهم برخاست." ما به او مرگ می دهیم و او حیات ابدی به ما می دهد، این اتفاقی هست که بر صلیب می افتد.

تبادل عظیمی که بر صلیب انجام می شود این هست که مسیح هر آنچه را که ما هستیم و پیامد های آن را بر خودش می گیرد و هر آنچه را که او هست به ما می دهد. او هویتی کاملاً تازه به ما میدهد.

من به شما یادآوری میکنم که توسط صلیب عیسی مسیح وقتی شما زندگی تون را با او یکی میکنید، هر چیزی که او داره، تجربیات او، مرگ او، زندگی او، قیام او و صعود او به آسمان مال شما میشه. هویت کلی شما عوض میشه. " من با مسیح مصلوب شدهام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم" (غلاطیان ۲: ۲۰). او به مصلوب شدن فخر میکنه. چرا؟ "چون حالا مسیح در من زندگی میکنه." مصلوب شدن با مسیح چیز خوبی هست. این تبادل عظیمی هست که بر صلیب اتفاق می افته. " حالا دیوید این به اون معنی هست که وقتی شما زندگی تونو با مسیح متحد کردید، دیگه بعد از اون اراده ای ندارید؟" بر عکس، اینطور نیست که شما اراده نداشته باشید، بلکه معنی اش این هست که حالا اراده شما در او گم میشه. اینطور نیست که دیگه پولس اراده ای نداره، بلکه حالا چون مسیح در او زندگی میکنه، این اراده مسیح هست. پولس عملاً میگه من هر آنچه را که هستم، هر آنچه را که دارم و تمام اراده ام را به او میدم و حالا این اراده مسیح و هر آنچه که مسیح داره، در من هست. " او در واقع میگه: " من همه چیز را به او تسلیم کردم، اراده ام را به او تسلیم کردم." این معنی یکی شدن با مسیح هست، معنی اش اینه که حالا اراده مسیح منو هدایت میکنه؛ ما باید اینو درک کنیم.

اگه شما یک پیرو مسیح هستید باید به یاد داشته باشید ما حق تصمیم گیری برای مسیر زندگی هایمان را قربانی کرده ایم. ما دیگه تصمیمات آنی نمی گیریم. اراده ما با مسیح مصلوب شده و دیگه ما نیستیم که زندگی می کنیم بلکه او در ما زندگی میکنه. ما دیگه مسیر زندگی خودمونو تعیین نمیکنیم، و این چیز بسیار خوبی هست. این جائیه که ما اونو از دست میدیم. ما تردید داریم حتی گاهی می ترسیم از دادن تمام زندگی مون به خدا صحبت کنیم، یعنی اینکه واقعاً بتونیم بگیم، " خدایا من و خانواده ام هر کاری که تو بخواهی انجام بدیم انجام خواهیم داد. هر جا که بخواهی بریم خواهیم رفت." ما میگیم " این کار خیلی سختیه نمیدونم که آمادگی اینو دارم یا نه." و این تقریباً همیشه چیز ترسناکی هست. این فکر از کجا سراغ ما میاد؟ من فکر میکنم از اونجا ناشی میشه که ما فراموش می کنیم اراده خودمونو به کی تسلیم می کنیم، به مسیح، به خدای پدر. بهتره به این فکر کنید. شما پدر ها اگه امروز یکی از بچه هاتون بیاد و به شما بگه "پدر این هفته میخوام هر کاری که تو بگی بکنم، واقعاً در تمام طول هفته هر چی که تو بگی انجام میدم"، شما چیکار میکنید؟ میگرد بسیار خوب این هفته را چنان برای تو سخت بکنم که نتونی طاقت بیاری؟ نه



مطلقاً نه. شما می‌گید " بسیار خوب من تو را راهنمایی خواهم کرد، من تو را هدایت خواهم کرد تا به تو نشون بدم که همیشه میتونی به من اعتماد کنی، به تو نشون بدم که چقدر تو را دوست دارم، و من تو را به چیزی هدایت خواهم کرد که برای تو بهترین هست. و عیسی مسیح می‌گه: " پس اگر شما با آنکه شریب هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیاد تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند." (لوقا ۱۱: ۱۳).

میتونم بهتون یادآوری کنم که پدر ما در آسمان مطلقاً کامل و عالی هست، او هیچ اشتباهی نمی‌کنه، پس این چیز بدی نیست که اراده خودمون را به او بدیم و بگیم، " تو منو هدایت کن، تو منو رهبری کن، تو به من مسیر نشون بده." از همه مهمتر اینه که او ما را خلق کرده. زیبایی اش در اینه که اینطور نیست که ما دیگه اراده ای نداشته باشیم، بلکه اراده ما در کسی نهفته که تنها او میتونه ما را قادر کنه اون زندگی ای را تجربه کنیم که خالق ما برای ما طراحی کرده. این اولین باری خواهد بود که اراده ما وظیفه ای را انجام خواهد داد. اما بذارید صادقانه بگم – ما هنوز در اون جا قرار نگرفتیم. منظورم اینه واقعاً چند نفر از ما که به این موعظه گوش میکنیم، می‌گیم هر چیزی که دیوید از این کتاب مقدس می‌خونه من بدون چون و چرا به هر قیمتی انجام خواهم داد؟ چند نفر از ما امروز با این رویکرد به کلام خدا نزدیک شدیم؟ هر چی که اون می‌گه این هفته انجام خواهم داد." من فکر میکنم رویکرد ما به کلام بیشتر مثل این هست که ما با مردم برخورد میکنیم – مثلاً یک نفر میاد پیش شما و می‌گه، میشه یه لطفی در حق من بکنید؟ میشه برام یه کاری بکنید؟ خوب اولین واکنش شما این هست، خوب از من می‌خواید چیکار کنم؟ از من چی می‌خواید؟ خوب این نحوه ارتباط ما با هم دیگه است و اشکالی هم نداره. اما در ارتباط با خدا این رویکرد درستی نیست چون به این ترتیب مفهوم کلی مسیحیت را از دست خواهیم داد. ما زندگی های خودمونو به عیسی مسیح تسلیم کردیم، ما با او مصلوب شدیم و دیگه نمی‌گیم " بذار اول ببینم کلام خدا چی می‌گه بعد تصمیم می‌گیرم که اونو انجام میدم یا نه." ما باید اینجا خیلی مراقب باشیم. من تصویری از مسیحیت امروزی به شما میدم که ما کلیسا ها را تبدیل به مغازه کردیم که می‌خواهیم اونها چیزی را بگند که ما می‌خواهیم بگند و چیزی را بگند که بیشتر موافق حال ما باشه بدون اینکه در نظر بگیریم کلام خدا واقعاً چی می‌گه. ما می‌گیم، " ما به کتاب مقدس مراجعه خواهیم کرد و خودمونو به قسمت هائی وقف خواهیم کرد که بیشترین موافقت را با ما داره – و قسمت هائی که با ما سازگار نیست کنار خواهیم گذاشت." ما باید با این رویکرد مقابله کنیم. مسیح به ما هویت تازه ای داده. اراده ما در اراده او حل شده، ما حق تصمیم گیری برای مسیر های زندگی مونو قربانی کردیم، و این واقعاً چیز خوبی هست. مسیح به ما هویت تازه ای میده.

**مسیح به ما مسیر تازه ای میده**

دوم، مسیح به ما مسیر تازه ای میدهد. حالا مشکل اینجاست، "بسیار خوب دیوید من با مسیح مصلوب شده ام و مسیح در من زندگی میکند، اما هنوز سئوالات زیادی باقی مانده، هنوز تصمیمات زیادی داریم که بگیریم" و میدونم خیلی ها هستند که با تصمیمات بزرگی روبرو هستند، "بسیار خوب دیوید پس من چیکار کنم؟ هنوز سئوالات زیادی هست که با اون روبرو هستم و تصمیماتی هست که باید بگیرم." و در این نقطه هست که شما میتونید به کتابفروشی های مسیحی برید و انبوهی از کتابها را پیدا کنید که در این مورد به شما مشورت هائی میدند. میدونید برید و از گروهی از مسیحیان در این مورد مشورت بگیرید، و مشورت های کاملاً متفاوتی خواهید شنید. میخوام اینجا یه لحظه مکث کنیم و میخوام به بعضی از روش های امروزی برای فهمیدن اراده خدا فکر کنید. اراده خدا را چطور تشخیص بدم؟ بیائید به چند روش امروزی فکر کنیم.

شماره یک، روش انتخاب تصادفی با انگشت. شاید بخندیم. اما نمیخوام شما را شرمند کنم و بپرسم چند نفر از شما ها سعی کردید اراده خدا را این طوری دریافت کنید، به این ترتیب که گفتید خوب من نمیدونم چیکار کنم، پس کلام خدا را باز میکنم و اولین آیه را میخونم و میدونم که اون اراده خداست. باز میکنید و مثلاً مزمور ۱۲۴: ۵ میاد "و در گرداب ها غرق می شدیم." خوب حالا اون تشویق کننده است؟ و در این جا میدونید ما چیکار میکنیم؟ "خوب یه بار دیگه امتحان خواهم کرد." و این کار را سه یا چهار بار تکرار می کنیم تا بالاخره به آیه ای میرسیم که بنظرمون معقول میاد و میگوییم "آه این کلام خدا برای من هست، این خارق العاده است نمیتونم باور کنم بالاخره کلام با من حرف زد." ما می خندیم چون خودمون هم این کارو کردیم. من دوستی دارم که از این روش استفاده میکرد و به رومیان ۸: ۲۵ اشاره میکرد که گفته: "اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته ایم با صبر منتظر آن میشویم." او دختری را دوست داشت که بارها و بارها به او جواب رد داده بود و او بر اساس این آیه هنوز امیدوار بود که روزی او جواب مثبت بده. پس این کلام خدا برای او بود. "اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته ایم با صبر منتظر آن میشویم." تنها مشکل اینه که ما وقتی این کار را میکنیم کلام خدا را بکلی از زمینه اون جدا می کنیم. کلام خدا در رومیان ۸ از این صحبت میکنه که ما چطور برای رستگاری بدن هامون امید داریم. امید برای حیات ابدی، ما نباید نگران زندگی عشقی و دوست یابی خودمون باشیم. و او بالاخره فهمید که او دختری نیست که به درد زندگی او بخوره و نباید به او امید داشته باشه. پس این روش انتخاب تصادفی با انگشت گذاشتن روی یه آیه روش قابل اعتمادی نیست. خوب بریم سراغ دومین روش.

خوب روش رویداد های معجزه آسا چطوره؟ مثل بوته مشتعل در مورد موسی. روئایی که شاول یا پولس در راه دمشق داشت، این ها هم روش هائی هستند که خدا اراده اش را نشون میدهد. ایکاش ما اونقدر

روحانی بودیم که خدا تصمیم می‌گرفت خودشو اون طور برای ما آشکار کنه، و چقدر باعث افتخار بود. اما سؤالی هست که باید بپرسیم، آیا شما بوتۀ مشتعل را دیدید؟ آیا اون تجربه را داشتید؟ این احتمالاً روش خیلی رایجی نیست، پس بذارید به اون روش بخصوص تکیه نکنیم.

خوب پس بریم به سراغ سومی. خوب روش اتفاق های متقارن چطوره؟ اوه حالا این یکی خوبه. چیز های مشابهی اینجا و اونجا اتفاق می افتند و ما اونها را کنار هم قرار میدیم و نتیجه گیری میکنیم. مثلاً یک شب از خواب بیدار میشیم و به ساعت نگاه می کنیم ساعت ۲:۲۲ هست و یه کمی عجیبه بعد دوباره می خوابید. فردا شب باز هم نیمه شب بیدار میشید و به ساعت نگاه می کنید ساعت ۳:۳۳ هست خوب حالا یه کمی نگران میشید. شب بعد دوباره از خواب بیدار میشید و به ساعت نگاه میکنید ساعت ۴:۴۴ هست. این عجیب و غریبه نه؟ "خدا داره به من چیزی میگه، آیا باید شغلم را عوض کنم؟ عزیزم بیدار شو ما باید خونه را بفروشیم." "چرا خونه را بفروشیم؟" "خوب من یه شب ۲:۲۲ بیدار شدم شب بعدش ۳:۳۳ و الان بیدار شدم ساعت ۴:۴۴ هست." شاید خدا داره میگه... "خوب فردا شب قرص خواب بخور تا بتونی شب را راحت بخوابی الان هم بگیر خواب." خوب شاید این روش هم درست نباشه.

خوب بریم به روش بعدی، روش پشم خیس چطوره؟ حالا این یکی کتاب مقدسی هست درسته؟ جدعون به خدا میگه: "پس من پشم گوسفند را در خرمنگاه می گذارم. اگر شبنم تنها بر پشم نشسته باشد و زمین خشک باشد، می دانم که اسرائیل به دست من نجات می یابد." این کتاب مقدسی هست، این کاریه که ما باید بکنیم. تنها مشکل اینه که خوب اون مشکل بزرگتریه. هر داستانی که ما در کتاب مقدس می خونیم برای این نوشته نشده که ما ازش تقلید کنیم. میتونم یه لیست از اونها بهتون بدم ولی قصد ندارم به همه اونها نگاه کنیم. یادتونه که تمام این داستان پهن کردن پشم برای این بود که بی ایمانی جدعون را نشون بده؟ خدا قبلاً به وضوح به او گفته بود که چیکار کنه و او داشت از انجام اون طفره میرفت. آیا فکر میکنید این الگوی خوبی برای ما هست که برای درک اراده خدا از اون استفاده کنیم؟ شاید این روش هم روش درستی نباشه. خوب نظرتون درباره روش در باز چیه؟ در های باز چطوره؟ "وقتی خدا دری را باز میکنه، پس معنیش اینه که اراده اش بر اون هست." حالا این یکی کمی بیشتر کتاب مقدسی به نظر میاد – به اول قرن نهم نگاه کنید در آیه ۸ یک توجیه کتاب مقدسی از در های باز را می بینید، پولس میگه: "لیکن من تا پنطیکاست در آفسس خواهم ماند، زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین، بسیاریند." (اول قرن نهم ۸:۱۶ – ۹). بسیار خوب اون به نظر معقول میاد. اگه خدا دری باز میکنه پس من از اون عبور میکنم – اما یه مشکلی هست یکی دو صفحه جلو برید در دوم قرن نهم باب ۲ با هم به آیه ۱۲ نگاه کنیم و ببینیم پولس اونجا چی میگه: اما چون به تروآس بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه ای برای

من در خداوند باز شد، در روح خود آرامی نداشتیم، از آن رو که برادر خود تیطس را نیافتیم، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادونیه آمدم. (دوم قرننیا ۲: ۱۲ - ۱۳). تنها مشکل این هست که در یکی از مثال‌ها وقتی دری باز میشه او از اون عبور میکنه و در مورد بعد او با وجود در باز از آن عبور نمیکنه. پس ظاهراً، فقط به این دلیل که خدا فرصتی فراهم میکنه نمیتونیم نتیجه بگیریم که او شما را دعوت میکنه تا از اون در عبور کنید. بنظرتون معقول هست؟ پس روش در باز نمیتونه قابل اعتماد باشه.

خوب پس نظرتون راجع به در های بسته چیه؟ وقتی خدا دری را می بنده معنی اینه که شما سعی نکنید از اون عبور کنید. خوب اون خوب هست تا زمانی که به اعمال ۲۱ می رسید وقتی که پولس با دوستانش در قیصریه می شینه، او قصد داره به اورشلیم بره و اونجا یک نفر حتی نبوت میکنه و با الهام روح القدس به پولس میگه که او را در اورشلیم زندانی خواهند کرد و حتی ممکنه او را بکشند و اونها بسیار اصرار میکنند که مانع رفتن او بشوند. حالا من فکر میکنم همه این‌ها یک در بسته برای پولس بوده اما پولس میگه: "من با روح خدا متقاعد شدم که به اونجا برم." حالا اگه روح خدا باعث بشه شما با کله توی در بسته برید چی؟ فکر می کنید این امکان داره؟ این یکی از خطرناک ترین روش‌ها هست چون ما در فرهنگ کلیسای غرب این نظر را پذیرفتیم که اراده خدا هر چی که باشه باید برای امنیت و سلامتی من باشه، اما در حقیقت گاهی دری که او باز میکنه گاهی ممکنه به مشکل و رنج و جفا منتهی بشه. پس ظاهراً این هم کار نمیکنه.

مثلاً فرض کنیم که خدا شما را دعوت میکنه که به هندوستان برید و شما برای ویزا درخواست میدید، و درخواست شما رد میشه، این در بسته هست. خوب معنی اون چیه؟ آیا میتونه چند معنی متفاوت داشته باشه؟ آیا اون نمیتونه به این معنی باشه، خوب شماره یک، خدا شما را دعوت نکرده به هندوستان برید، او شما را فرا خونده که درست همینجا بمونید. میتونه به این معنی باشه که خدا شما را برای رفتن به هندوستان دعوت نکرده او شما را فرا خونده تا به کشور دیگه ای برید. یا میتونه به این معنی باشه که خدا میخواد شما را امتحان کنه که ببینه آیا در پیروی از او جدی هستید و میخواید در رفتن به هندوستان از او اطاعت کنید یا نه. پس روش در های بسته هم کار نمیکنه. و حالا به یکی دیگه میرسیم اینجا دیگه گزینه های ما تموم میشه اما هنوز یه گزینه دیگه هست، روش سکوت و گوش کردن به صدای ملایم. این را میتونید در اول پادشاهان ۱۹ ببینید: ایلیا در حال فرار هست و خدا میاد. "آنگاه خداوند از آنجا گذشت و باد شدیدی فرستاد که کوه را شکافت و صخره‌ها را فرو ریخت، اما خداوند در باد نبود. باد از وزیدن ایستاد، آنگاه زلزله شد، اما خداوند در زلزله نبود. بعد از زلزله آتش بود، اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش

صدای ملایمی شنیده شد. هنگامی که ایلیا صدا را شنید، صورت خود را با ردای خویش پوشاند و رفت و در دهانه غار ایستاد. آنگاه صدایی به او گفت: «ایلیا، اینجا چه می کنی؟»

اما مشکل اینجاست که اکثر ما حتی مهم نیست که چشم هامونو چقدر محکم ببندیم و سعی کنیم فکر کنیم هنوز هیچ صدائی نمی شنویم، صدای هیچ نجوائی نمی شنویم. پس اگه شنیده نشه مردم میگند، " خوب این یه احساسه و شما حس میکنید که میشنوید." خوب من فکر میکنم همه ما میدونیم وقتی ما با تصمیماتی مواجه هستیم، وقتی تصمیمات سخت میگیریم آیا با انواع احساسات دست به گریبان نیستیم؟ از کجا بدونیم کدوم احساس از خداست و کدوم احساس از خدا نیست؟ چطور اونها را متعادل می کنید. من فکر نمیکنم که تأثیری داشته باشه در اون موارد بگیم " خوب من چشم هامو خواهم بست و منتظر یک صدا خواهم شد. و اگه صدائی نشنوم، منتظر اولین فکری خواهم شد که به ذهنم میاد و به من یک حس میده، و بعد اگه اون ملایم و آرام بود، پس اون از خداست."

این ما رو سردرگم میکنه، " خوب پس دیوید ما واقعاً چطور اونو انجام بدیم؟ منظورم اینه که تو همه روش های ما را به کناری انداختی " لطفاً به من گوش کنید. من میدونم که خدا انواع چیز های مختلف را به کار میگیره، که خودشو برای ما آشکار کنه و ما را هدایت کنه، من اینو می فهمم. اما این روش ها، که سعی کنیم برای دریافت اراده الهی از روش های فرموله شده غیر مسیحی هستند که ما سعی میکنیم از اونها برای دریافت اراده خدا استفاده کنیم، نکته اصلی رابطه خدا با ما را لوٹ می کنند.

بذارید یه روش کتاب مقدسی برای دریافت اراده خدا بهترتون بدم. در واقع اون اصلاً یه روش نیست، بلکه اون یه معما هست که پولس در غلاطیان ۲:۲۰ از اون صحبت می کنه، بذارید به اون به اصطلاح روش ایمان بگیم. اون از این قراره، و من میدونم که در این لحظه بعضی از شما ها به فکر فرو خواهید رفت، " خوب دیوید تو هم که همه اش موعظه میکنی، بسیار خوب همه اش مربوط به ایمان هست، این که به نظر ساده میاد." اما اینجا با من همراهی کنید. وقتی وارد کلیسای عهد جدید میشید و روح القدس نازل میشه، یک بار هم نمی بینید که اونها سعی کنند از روش های عهد قدیم برای درک اراده خدا استفاده کنند. در واقع شما هیچ فرمانی برای یافتن اراده خدا نمی بینید. تنها موردی که میبینیم در اعمال رسولان باب ۱ هست که آنها سعی میکنند بفهمند چه کسی را جایگزین یهودای اسخریوطی بکنند، اما اون قبل از نازل شدن روح القدس بود. در عوض چیزی که می بینید تصویری از روح القدس بر قوم خودش هست که آنها را راهنمائی و هدایت میکنه و پولس در غلاطیان ۲:۲۰ میگه "در خصوص این زندگانی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم." "تمام زندگی من تنها در ایمان خلاصه شده" و این جائیه که ما تمایل داریم ایمان را نادیده بگیریم

و می‌گیم " بله من تنها با ایمان نجات یافته‌ام." افسسیان ۲: ۸، " زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست." " من میدونم که اون ربطی به نجات من نداره." ما اونو حتی تا نقطه نجاتمون نادیده می‌گیریم. می‌خوام به شما یادآوری کنم تنها راهی که میتونید نجاتتون را زندگی کنید بوسیله ایمان هست. این همون چیزیه که او در غلاطیان ۲: ۱۶ سه چهار بار در یک سطر از اون صحبت میکنه، همه اش با ایمان هست، تنها بوسیله ایمان. ما با ایمان زندگی میکنیم. این چیزیه که پولس در غلاطیان ۲ گفته. خوب گوش کنید زندگی مسیحی این نیست که من سعی کنم بفهمم چطور برای مسیح زندگی کنم، این مسیحیت نیست. زندگی مسیحی یعنی اعتماد به مسیح که برای ما زندگی کنه، یعنی واقعاً اعتماد کنید که مسیح برای شما زندگی کنه، این نکته کلی چیزی هست که ما در چند موعظه گذشته در اون تعمق کردیم. حالا فکر کنید که اون چقدر به این بحث اراده خدا برای زندگی ما ربط داره.

حالا اگه وظیفه ما این نباشه که اراده خدا را کشف کنیم و بعد بریم اون را برای او انجام بدیم، چی؟ اگه وظیفه ما این باشه که لحظه به لحظه و روز به روز و در هر تصمیم به مسیح اعتماد کنیم، چی؟ مسیح ای که در ما هست و توسط ما زندگی میکنه. به نظر میرسه این چیزیه که پولس اینجا به ما میگه، " کسی که خودشو برای من فدا کرد اون قدر منو دوست داره که حیات خودشو توسط من زندگی میکنه."

و در این نقطه، ما می‌خواهیم در پیشرفت غیر منتظره ای تعمق کنیم که من دعا میکنم که خدا ما را به فکر درباره اراده اش هدایت کنه. و اون پیشرفت غیر منتظره این هست: دانستن اراده خدا در درجه دوم نسبت به تنها شناختن قرار داره. این بسیار عظیم هست. به هر کدوم از اون روش هائی که ذکر کردم فکر کنید، همه اونها راه میان بر هستند. و اگه بهشون فکر کنید همه از تنبلی ناشی میشوند. اونها دنبال راه حل آنی میگردند، یه جواب سریع. هیچ انضباطی برای اونها لازم نیست. لازم نیست برایشون کاری بکنید، هیچ تبدیل شخصیت برایشون لازم نیست، هیچ کدوم از اونها به این چیزها ربطی ندارند.

اما اگه خدا اراده اش را طراحی کرده باشه تا وقتی شما او رو طلب میکنید، و او رو میشناسید و وقتی در او می‌مانید، شما را شکل بده چی؟ و در طی این فرایند شما را شکل بده و قادر کنه نه تنها اراده او را بدونید که چی هست تا برید و اونو انجام بدید بلکه شما را قادر کنه تا اراده او را تجربه کنید.

مسئله اینجاست، بذارید صادقانه بگم، خدا قادر مطلق هست. در تصمیماتی که شما همین الان سعی میکنید بهشون فکر کنید، خدا قدرت داره که در آسمان برای شما بنویسه که واقعاً چیکار باید بکنید. او قدرت داره امشب به شما خوابی بده، یا امروز رویائی بده که بگه " این واقعاً کاریه که باید بکنید." اما شاید او بنا به دلیلی تصمیم گرفته این کارو نکنه. شاید می‌خواد شما او را بشناسید و به او اعتماد کنید و از او یاد بگیرید و

به او تکیه کنید و بذارید او از این سفر استفاده کنه و شما را به شباهت مسیح در بیاره، تا کمک کنه بفهمید برای مسیح، زندگی کردن در شما چه معنایی داره و برای شما اعتماد کردن به مسیح که در شما زندگی میکنه به جای اعتماد کردن به بعضی فرمول ها چه معنایی داره. میدونم اگه امروز بتونم یه لیستی به شما بدم که شامل سه یا پنج یا هفت گام باشه که به شما کمک کنه تا با استفاده از اونها بتونید تصمیمی را که الان با اون مواجه هستید به درستی اتخاذ کنید، خیلی خوشحال خواهید شد. اما مشکل اینجاست که من نمیتونم در اقتدار کلام خدا چنین لیستی به شما بدم. اما با اقتدار کلام خدا میتونم اینو بگم، خدائی در آسمان وجود داره، که درست همون طور دنبال شما بود تا نجاتتون بده، هنوز دنبال شماست و میخواد او را شخصاً بشناسید. او چنان مشتاق هست شما او رو بشناسید که مسیح را در شما قرار داده تا خودشو بر شما آشکار کنه که، نه تنها اراده اش را به شما نشون بده بلکه شما را قادر کنه و زیبایی کل این مسئله در اینه که ما را به این واقعیت میرسونه که اراده خدا یک نقشه راه نیست. اون یک نقشه نیست که او به شما بده و بگه " حالا این کارو بکن، این و این و اون یکی کارو بکن." اراده خدا یک رابطه هست که در اون مسیح از اراده شما سبقت می گیره که با اراده او یکی بشه."

تا حالا توجه کردید که خدا همیشه ما را به آسان ترین، سریع ترین و کوتاه ترین راه بین دو نقطه الف و ب هدایت نمیکنه؟ میدونم کسانی هستند که میگند، " آمین برای اون. اما کاش می تونستم از الف تا ب کمی سریع تر برسم، کمی آسان تر برسم." اما اگه چیزی که برای خدا بیشترین اهمیت را داره، این نباشه که شما را سریعتر و آسان تر به آنجا برسونه چی؟ اگه این اراده " غذای حاضری" خدا نباشه چی؟ اگه چیزی که برای خدا بیشترین اهمیت را داره، این باشه که شما را از راه پر پیچ و خمی ببره تا در طی راه به شما تعلیم بده تا یاد بگیرید کاملاً به او اعتماد کنید و در شباهت به مسیح رشد کنید، اون موقع چی؟

حالا از یک نظر اون خیلی تشویق کننده نیست. اون بر اساس این واقعیت که ما همین الان جواب را می خوایم تشویق کننده نیست. اما امیدوارم آگاهی از اینکه خدای خالق این جهان هستی واقعاً میخواد با ما رابطه داشته باشه، عمیقاً ما را تشویق کنه. و او نمیخواد فقط به ما دستورالعمل هائی بده او میخواد در ما زندگی کنه. وقتی ما به این سفر شروع کردیم او چیزهای زیادی در این رابطه به ما داده. اراده خدا نقشه راه نیست، اون رابطه ای هست که به وسیله آن مسیح تدریجاً از اراده ما سبقت میگیره تا با او یکی بشه. او کلام خودش را به ما داده و کافیه ما به اون اعتماد کنیم. این زیبایی و عظمت اراده خدا برای زندگی شماست که پیشاپیش اونو به شما داده و شما لازم نیست که سرگردان باشید. شنیدید که قبلاً هم گفتم ۹۵٪ اراده خدا برای زندگی های ما درست همین جا توی این کلام هست. شما هر قسمت از این کلام را باز کنید اراده تضمین شده خدا را دارید که کاملاً قابل اعتماد هست. او میگه به کلام او اعتماد کنید. دوم برای امیال

او دعا کنید. تصویر این هست: کلام او ذهن ما را پر می‌کند، و او امیال ما را تبدیل می‌کند. این چیزیه که من خیلی دوست دارم دوم قرن‌تین ۱۷:۵ در مسیح شما خلقتی تازه هستید. مسیح در شماسه، چیزهای کهنه رفته و چیزهای تازه آمده. و این جائیه که وقتی مسیح وارد زندگی‌های ما میشه، و اگه او ذهن ما را عوض کنه، و اگه امیال ما را تبدیل کنه و اگه از احساسات ما پیشی بگیره اون موقع ما میتونیم عملاً به احساسات مسیح در ما اعتماد کنیم. و میتونیم امیال خود مونو دنبال کنیم. این مزمو ۴:۳۷ هست، شادمانی خود را در خداوند جستجو کن و او خواهش دلت را برآورده خواهد ساخت. عملاً او وقتی در مسیح می‌مانید، او امیال خودش را در درون شما قرار خواهد داد. این جائیه که ما آنقدر آزاد میشیم، که میتونیم به احساسات خودمون اعتماد کنیم. میتونیم آن کاری را که می‌خواهیم انجام بدیم و مسیح ما را پر می‌کند. ما به کلام او اعتماد می‌کنیم، برای خواسته‌های او دعا می‌کنیم و بعد در اراده او گام بر میداریم. "شاید بپرسید راه رفتن در اراده او یعنی چی؟ صورت مسئله اینه که ما نمیدونیم اراده او چیه." این بسیار عظیم هست. تجربه و پیروی اراده خدا یک سفر انفعالی نیست که ما عقب بنشینیم و فقط منتظر او باشیم که چیزی به ما نشون بده. اون سفری فعالانه است که در اون دائماً ما اراده خدا را می‌گیریم که برای ما آشکار میشه و در اون گام بر میداریم و از اون اطاعت می‌کنیم. این چیزیه که ما در سرتاسر عهد جدید می‌بینیم. ما می‌بینیم که رسولان انجیل را به مردم سراسر جهان می‌رسوند، و جائی که اونها در بعضی زمان‌ها میرند جای بحث داره. در اعمال ۱۶ شما پولس را می‌بینید که به یک شهری میره و در اونجا می‌مونه. به شهری دیگه میره خدا اونجا به او کیش میده و مجبور میشه به شهری دیگه بره. "کجا قراره برم خدایا؟" پولس همیشه نمیدونست که کجا باید بره گاهی اشتباه میکرد. اما او یک چیز را میدونست، او میدونست چیکار باید بکنه، باید انجیل را موعظه میکرد. او میدونست چرا باید اون کار را میکرد، برای نشان دادن جلال خدا در تمام دنیا، و او خودش وقف اون کرده بود. و در طول مسیر خدا او را هدایت میکرد. من دقیقاً به این نتیجه رسیدم که وقتی ما خود مونو وقف کار خدا می‌کنیم، چون خدا می‌خواه اراده اش انجام بشه اجازه نمیده ما مسیر اشتباه بریم. و این بخشی از اون هست، ما به این دلیل که می‌ترسیم مسیر اشتباه بریم و تصمیم نادرست بگیریم، همیشه در مورد اراده خدا استرس داریم. "اگه با شخص نادرستی ازدواج کنم چی؟ اگه قرار بوده شخص دیگه ای با او ازدواج کنه اونوقت من کل مسیر را خراب میکنم و نمی‌خوام این مسئولیت این خرابی را به عهده بگیرم." اگه به کالج اشتباهی برم چی؟ اگه به کالج اشتباه برم ممکنه تمام منظور خدا را برای کل زندگیم از دست بدم. "پولس میگه "به مسیح درونتون اعتماد کنید." در اراده او گام بردارید. وقتی نمیدونید چیکار باید بکنید. کاری را بکنید که میدونید باید بکنید، خودتونو به او وقف کنید – و این چیزی مبنا هست، اما در عین حال من واقعاً سعی نمی‌کنم این مسئله را



خیلی ساده تلقی کنم، اما باید با واقعیت روبرو بشیم. آگه ما از خدا بپرسیم اراده او برای زندگی مون در این مرحله چیه، اما از اراده او در این مرحله از زندگی مون اطاعت نکنیم، کل مسئله را از دست میدیم. آگه بپرسید " اراده تو برای زندگی من چیه؟" اما با دوست دختر یا با دوست پسر تون زندگی میکنید، نکته اصلی را گم کرده اید. آگه از خدا بپرسید " اراده تو برای زندگی من چیه؟" اما وقتتون را در سایت های مبتذل اینترنت صرف می کنید، نکته اصلی را گم کرده اید. پس در اراده او گام بردارید، و چیزی را که میدونید باید اطاعت کنید، اطاعت کنید.

این یکی از محبوب ترین نظریاتی هست که من از آدریان راجرز شنیده ام، گوش کنید، " راه یافتن اراده خدا برای بقیه زندگیتون اینه که اراده خدا را برای ۱۵ دقیقه بعدی زندگیتون انجام بدید." این به نظر معقول میاد. " راه یافتن اراده خدا برای بقیه زندگیتون اینه که اراده خدا را برای ۱۵ دقیقه بعدی زندگیتون انجام بدید." من میدونم در زندگی خودم این چیزیه که دائماً برایش دعا میکنم. من دعا میکنم، " خدایا دعا میکنم امروز، همین الان تو منو به سوی کسانی، به جاها و به موقعیت هایی هدایت کنی که بتونم به مؤثر ترین شکل ملت ها را شاگرد سازم." من دائماً برای این دعا میکنم، این دعای قلبی منه. خوب دلیلی که من اینطور دعا میکنم این نیست که این یک دعای جادویی هست، بلکه به این دلیل که من میدونم اراده خدا برای زندگی من اینه که ملت ها را شاگرد بسازم، من اینو میدونم. و میدونم که او بیشتر از من مشتاق هست که این خدمت در زندگی من انجام بشه. بنا براین من دائماً بر این اساس دعا میکنم، من مطمئن هستم. نمیدونم ۵ سال بعد از این کجا خواهم بود، ۱۰ سال بعد از این، ۲۰ سال بعد از این، ۴۰ سال بعد از این، من نمیدونم. حتی نمیدونم که آیا زنده خواهم بود یا نه. اما اینو میدونم، آگه من او را بطلبم و بگم، " خدایا من میخوام از اراده تو برای زندگیم درست در همینجا، همین لحظه پیروی کنم." من این کار را میکنم و مطمئن هستم 5، 10، 20، 40 سال آینده جایی خواهم بود که اراده خدا برای من هست. نه به خاطر اینکه به خودم اعتماد دارم بلکه چون به مسیح در من اعتماد دارم که همون کاری را به انجام میرسونه که منو به خاطرش خلق کرده.

میبینید این چقدر آزادی بخش هست؟ لازم نیست دیگه با سرگردانی نگران بشید که آیا اونو از دست خواهید داد یا نه. در اراده او گام بردارید، و قصد خدا برای ما اینه که به جای سعی در فهمیدن اراده او، خودمون اراده او بشویم.

شما اراده خدا هستید. و تصمیمات عمومی شما اراده او برای شما هست مگر اینکه او شما را متوقف کنه، "شما تصمیماتی در دوستی لذت بخش کامل با خدا میگیرید و میدونید که اگه تصمیم شما غلط باشه او به شما کیش میده و هر وقت کیش میده شما همونجا توقف می کنید."

شما اراده او هستید. این بسیار شبیه چیزی هست که عیسی در یوحنا ۱۵ به ما گفته، "شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا بنده نمی داند اربابش چه می کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زیرا هر چه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم." خوب " دیوید اون از نظر کاربردی چطور به نظر میاد؟" خوب 18 ماه قبل یا کمی قبل از اون من و همسرم برای تصمیمی بزرگ دعا می کردیم، که آیا به نیو اورلئان به این کلیسا برگردیم یا نه. میدونم که این خیلی آسون نبود مثل این بود که توی هواپیما نشسته باشی و تمام اطرافت را ابر پوشانده باشه که نتونی چیزی ببینی و منتظر باشی که یه جا ابرها کنار برند تا بتونی ببینی، اما روز ها پشت سر هم می گذشتند و ما هنوز چیزی نمی دیدیم.

خوب در این حالت چیکار میکنید؟ باید به کلام او اعتماد کنید. من میدونم که خدا در اون زمان خدا من و همسرم را به عمق های کلام خودش و درک اراده او برد. خوب ، اون موقع ما به کلام خدا مراجعه نکردیم که بگیم، " بسیار خوب کلام در مورد این شهر و این کلیسا و یا این دانشکده و اون یکی چی میگه" اون چیزی در این مورد نمیگه، نکته اینه که هرچه بیشتر صدای خدا را اینجا بشناسید، اونجا هم صدای خدا را خواهید شناخت. او ما را به عمق های کلام خودش برد و ما انواع اشتیاق هائی را داشتیم که بسیار متفاوت از اینجا بود. اولین چیز این بود که من و همسرم بعد از یک نبرد خواسته ها به یک اتفاق نظر رسیدیم، خدا خواسته های ما را با هم هماهنگ کرد و این بعد از اون بود که گفتیم خدایا ما می خواهیم تو خواسته های ما را تبدیل کنی، تو امیال ما را هدایت کن. و وقتی ما در اراده او گام برداشتیم او این کارو کرد.

در اون مرحله بود که گفتیم، " بسیار خوب من نمیدونم چیکار کنم،" ما هنوز به خاطر طوفانی که پیش آمده بود در آتلانتا ساکن بودیم، خوب من اینجا می اومدم و کمی اینجا موعظه می کردم، با خودم گفتم حالا که خدا فرصتی فراهم کرده من انجیل را اینجا موعظه میکنم، خدا از من خواسته که در این مرحله اینجا موعظه کنم. در عین حال به نیو اورلئان میرفتیم و در اونجا خدمت می کردیم، به کلیسا های اونجا کمک می کردیم، ما اونجا کارهای مختلفی انجام میدادیم که دوست داشتیم انجام بدیم، ما در اراده او راه میرفتیم و در اون مرحله بود که خدا به ما دید روشنی داد.

اما زیبایی کلی اون در اینه که وقتی به اون روشنی میرسید و خدا به شما در کاری که میخواد بکنید بصیرت میده، میفهمید که شناخت اراده او در درجه دوم اهمیت نسبت به شناخت نیکوئی و فیض و قدرت و جلال او قرار داره.

و خبر خوش این هست که وقتی من و شما با تصمیمات سختی مواجه هستیم همیشه نگران این هستیم که آیا تصمیم درست گرفتیم؟ آیا این کار و اون کارو درست انجام دادم؟ و خبر خوش اینه که شش ماه بعد یا یکسال بعد وقتی به عقب نگاه میکنید و وقتی فکر میکنید که آیا من تصمیم درستی گرفتم یا نه؟ دیگه مجبور نیستید با اندک احساس امید به آینده نگاه کنید دیگه اون نگرانی وجود نداره وقتی به عقب نگاه میکنید تنها چیزی که در اون امید دارید یک صخره محکم رابطه با خدای خالق این جهان هست که هرگز شما را ترک نکرده و در تمام اون مدت شما را تنها نگذاشته.

این چیزیه که خدا برای ما طراحی کرده و من اینجا به اون یک روش امن و مطمئن میگم و نمیخوام اون ساده به نظر بیاد اما نکته کلی این هست. تنها اعتماد به خودمون کافی نیست بلکه اعتماد به مسیح درون ما، ما را هدایت و راهنمایی میکنه، این زیبایی مسیر تازه ای است که عیسی به ما میده.

مسیح هدف تازه ای به ما میده

مسیح به ما هویت تازه ای میده، مسیر تازه ای میده و مسیح هدف تازه ای به ما میده. و این جائیه که دوباره میخوام به غلاطیان ۲:۲۰ نگاه کنیم و سراسر زمینه را ببینیم. چون چیزی که پولس در موردش با پطرس برخورد میکنه، این واقعیت هست پولس آنچه را که خدا در بین غیر یهودی ها انجام داده بود، بکلی فراموش کرده بود. خدا برای کاری که در بین غیر یهودیان میکرد نقشه ای داشت، و پطرس با عمل خودش، و با زندگی نکردن بر اساس باور هایش، اون تصویر را زیر سؤال می برد. و این برای ما خیلی اهمیت داره که درک کنیم. دیگه مسئله این نیست که، "خدایا اراده ات برای زندگی من چیه؟" حالا ما در مورد بعضی از دلایل که چرا نباید اون سؤال را بپرسیم صحبت کردیم، گفتیم که چطور ما اراده او هستیم، اما وقتی به اون فکر میکنید که "خدایا اراده ات برای زندگی من چیه؟" سؤال کمی مضحک به نظر میرسه، اینطور نیست؟ اگه تمام این جهان حول محور زندگی من و شما می چرخه، به جای پرسیدن این که، "خدایا اراده ات برای زندگی من چیه؟" باید سؤال ما این باشه، "خدایا اراده تو برای تاریخ بشر چیه، و چطور من میتونم زندگی خودم را با اراده تو هم سو بکنم؟" حالا این همه چی را عوض می کنه. این بسیار عظیم هست، اگه واقعاً سؤال این نباشه چی؟ که خدایا اراده ات برای زندگی من چیه؟ یا اراده ات برای خانواده من چیه؟ و یا حتی اراده ات برای کلیسای ما چیه؟ اگه سؤال اصلی این باشه که خدایا اراده ات برای تاریخ بشریت چیه؟ اون موقع چی؟ به این فکر کردید؟ واقعاً اراده خدا برای تاریخ بشریت

چیه؟ نه اون چیزی که من میخوام، نه نقشه ها و برنامه های من، اراده خدا برای تاریخ بشریت چی هست؟ حالا چطور زندگی من، خانواده من، کلیسای من میتونه با اراده خدا هماهنگ و هم جهت بشه؟ این جائیه که ما باید به اون برسیم. خدایا کمک کن به اونجا برسیم. این چیزی بود که پولس به پطرس میگفت، " مسیح در تو زندگی میکنه، او هدایت میکنه، او راهنمایی میکنه." معنی اون چیه؟ ما زندگی میکنیم تا فیض خدا را برجسته کنیم. این چیزیه که آیه ۲۱ گفته، "فیض خدا را باطل نمیکنم، زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می شد مرگ مسیح بیهوده بود" (غلاطیان ۲: ۲۱). پولس صراحتاً به پطرس اشاره میکنه که اگه به این رفتار ادامه بده فیض خدا را باطل میکنه و مرگ مسیح را بیهوده جلوه میده.

دوم، شما کار می کنید تا مأموریت مسیح را انجام بدید. پولس به پطرس میگه: " پطرس تو با طرز زندگی خودت مانع پیشرفت انجیل در بین غیر یهودیان و ملت ها میشوی، در ضمن تو اراده ات را به دست خودت گرفتی، تو مانع پیشرفت انجیل میشی." و اینجاست که ما باید به جدیت این مسئله برای ما به عنوان کلیسا و قوم خدا برگردیم. ما میگیریم و باور داریم که مسیح ارزشمنده و محبت او بیش از هر چیزی در دنیا ارزش داره. اگه این حقیقت داره، پس مسئولیت عظیمی به عهده ما هست که انجیل را با همسایگان خودمون در میون بذاریم. اگه ما میگیریم مسیح تنها امید جهان هست و میلیارد ها نفر از مردم حتی نام او را نشنیدند، اگه ما بلند نشیم و با تمام توانمون سعی نکنیم انجیل را به اونها برسونیم، اونوقت باید با این واقعیت مواجه بشیم که ممکنه ما حقیقتاً باور نداریم که عیسی بنا به گفته کتاب مقدس تنها امید جهان هست. ما باید در زندگی مون در خانواده مون و در کلیسا مون تصمیم بگیریم که آیا میخوایم در نقشه خدا تماشاجی باشیم و با امیال ناچیز و نقشه ها و خواسته های حقیر خود مون زندگی کنیم یا میخوایم در نقشه ابدی خدا برای جلب مردم دنیا به سوی مسیح مشارکت کنیم؟ اگه این کارو نکنیم نکته کلی و مفهوم زندگی مسیح در ما را از دست میدیم. ما کار می کنیم تا مأموریت مسیح را اجرا کنیم، و بالاخره ما می میریم تا انجیل مسیح منتشر بشه، کسی که ما را محبت کرد و جانشو فدای ما کرد. و به معنی واقعی زندگی خودشو تسلیم ما کرد. مسیح مرد تا بتونه در ما زندگی کنه، ما با او می میریم تا او بتونه توسط ما زندگی کنه، زندگی خودشو با ما تقسیم کنه، ما می میریم تا انجیل مسیح منتشر بشه. من با مسیح مصلوب شدهام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگانی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم. (غلاطیان ۲: ۲۰).

این یک فرمول ماشینی برای درک اراده خدا نیست بلکه اون رمز آگاهی، تجربه و راه رفتن در اراده او هست بر مبنای روز به روز و لحظه به لحظه. و من دعا میکنم خدا ما را قومی بسازه که اونو بخواهیم، و هرچه که داریم فدای اون کنیم، تا با مسیح مصلوب بشیم.

مجوز رسمی

شما مجاز هستید و ما تشویق میکنیم که این مطالب را تکثیر و توزیع نمائید. یادآوری میکنم که هیچ گونه تغییری در محتوی این مطالب مجاز نیست. لطفاً در پایان نسخه های تکثیر شده این عبارت را قید نمائید:

**By David Platt. © David Platt & Radical.**

**Website:**

**Radical.net**